

مسلمانان غرب: آینده اسلام

■ مسلمون الغرب و مستقبل الاسلام

■ طارق رمضان

■ مترجم: ابراهیم شهبابی

■ ناشر: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و التراث / دوحه - قطر

■ چاپ اول - ۲۰۰۵ م

● محمد صابری

روی سخن نویسنده، مسلمانانی‌اند که در غرب زندگی می‌کنند، اما در بسیاری از جاها، همهٔ مسلمانان سراسر گیتی را، صرف نظر از جغرافیا و گرایش قومی و منطقه‌ای و ... مخاطب قرار می‌دهد و صریحاً به جهانی بودن اسلام توجه می‌کند.

نویسنده در میان متفکران مسلمان در غرب جایگاه و آوازه‌ای بلند دارد. وی که نوهٔ دختری حسن البنا، بنیان‌گذار جنبش اخوان المسلمین است، در چندین کتاب، پژوهش و فعالیت‌های خود، اصلی‌ترین رویکرد پژوهشی‌اش را وضعیت واقعی و کنونی مسلمانان در غرب و چالش‌های فراروی آنان قرار داده است.

در نگاهی کلی می‌توان گفت: نویسنده در این کتاب به دنبال پی‌ریزی بازخوانی پاره‌ای از موضوعات و دشواری‌های فهم اصول و اندیشهٔ اسلامی است. هرچند که وی به ضرورت‌های پای‌بندی به اصول تأکید می‌ورزد، که نشان‌دهندهٔ مسلمانی اوست، اما کلیت میراث اسلامی و فقه اسلامی را مجالی برای نوآوری و بازآفرینی مسلمانان می‌داند، و نه مجال التزام و پای‌بند.

طارق رمضان، میراث عظیم سنت و فقه اسلامی را رد نمی‌کند، ولی قائل به حد فاصلی روشن میان عناصر مقدس الزامی و عناصر غیرمقدس آن است. هدف وی تبیین فضایی است که مسلمان باید در آن، اندیشه و اجتهاد خود را اعمال کند. مثالی که وی برای این تفکیک و تمایز ارائه می‌کند، تقسیم جهان با اندیشه و فقه اسلامی، بر اساس «دارالاسلام» و «دارالکفر» و «دارالعهد» است. وی معتقد است که در منابع اصیل اسلامی

خویش را ترک و به جوامعی با اکثریت مسلمان مهاجرت کنند و نمی‌خواهد که به درون خویش بزنند و راه انزوا پیش گیرند. او از آنان می‌خواهد تا در این جوامع به گونه‌ای فعالیت کنند که گویی جامعه خودشان است و خودشان را در برابر آن مسئول بدانند. وی معتقد است که مسلمانان باید در وجوه مختلف تحرک و فعالیت این حضور را نشان دهند. این فعالیت‌ها از اهدای وجوه شرعی به فقرای مسلمان جوامع غربی تا ورود و رونق بخشیدن به مدارس و انجمن‌ها و احزاب سیاسی است.

طارق رمضان معتقد است چنین فرصتی در این جوامع به طور کامل فراهم است و قوانین اساسی و جاری این جوامع به رغم وجود برخی مظاهر نژادپرستی و تبعیض نژادی غالب، این امکانات را وجود دارد. با این حال نویسنده از مسلمانان ساکن در غربی می‌خواهد تا در این سازمان‌ها و انجمن‌ها و حرکت‌ها ذوب نشوند، بلکه در عین فعالیت، هویت مسلمانی خود را به طور کامل حفظ کنند و ارزش‌های اسلامی را در رفتار و اخلاق خود تجسم بخشند.

نویسنده، پاره‌ای پرسش‌های ژرف و حیاتی را که انسان مسلمان در جوامع غربی با آنها مواجه است مطرح می‌کند و تأکید می‌نماید که باید در دو منبع اصلی شریعت، یعنی کتاب و سنت، در پی پاسخ آنها بود. یکی از این پرسش‌ها، وابستگی و پیوستگی با کشور غربی است. این وابستگی به معنای «شهروندی» است. وی به مظاهری از تناقض میان مفهوم «شهروندی» و مفهوم

این تقسیم‌بندی وجود ندارد، اما در مراحل و مقاطعی، چنین تقسیم‌بندی‌هایی شکل گرفت. طارق رمضان در توصیف دارالغرب کنونی به مسلمانان غربی و غیرغربی، پیشنهاد می‌کند که غرب کنونی را «دارالشهادة» بنامیم. مقصود وی از دارالشهادة این است که مسلمانان غربی و غیرغربی ساکن در غرب، شاهدان و گواهان اسلام برای همه انسان‌ها باشند. این نامگذاری برگرفته از آیه قرآن است که مسلمانان را شهداء علی الناس، یعنی گواهی دهندگان بر مردم می‌داند.

مفهوم دارالشهادة نزدیک به مفهوم «دارالدعوة» است که برای وصف شهر مکه در طلیعة دعوت اسلام و یا حبشه پس از مهاجرت اول مسلمانان به آن‌جا به کار برده می‌شد. نویسنده به امکانات موجود مسلمانان در جامعه غربی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «جامعه غربی، برای مسلمانان پنج حق را تضمین کرده است و با این حقوق، مسلمانان احساس می‌کنند که گویی در وطن خویش‌اند. آن پنج حق عبارت‌اند از: حق انجام عبادات و شعائر دینی، حق تحصیل دانش، حق ایجاد سازمان‌ها و تشکلات، حق نمایندگی، و حق پناه جستن به قانون».

نویسنده، نگاهی متفاوت به مسلمانان غرب دارد؛ وی نمی‌خواهد آنان را اقلیتی ببیند که در جامعه‌ای با اکثریتی غیرمسلمان زندگی می‌کنند و یا مهاجرانی تصور کند که در انزوا می‌زیند و برای کسب امتیازات مبارزه می‌کنند، بلکه آنان را مسلمانانی غربی در جوامع غربی می‌نگرد. وی از مسلمانان غربی نمی‌خواهد که جوامع

که این‌ها وظیفه و تکلیف اخلاقی همهٔ مسلمانان است. چنین نگره‌ای هم مفهوم پیمان جوانمردان (حلف الفضول) را که پیامبر اسلام (ص) هم در آن مشارکت داشته به ذهن و حافظه متبادر می‌کند و هم مفهوم عدم تعهد را که در یک قرن اخیر شکل گرفته است. نویسنده نگاه اسلام را به آن چه یک مسلمان باید در قبال اعضای جامعه‌اش بدان پای‌بند و نسبت به آن مسئول باشد و جوهرهٔ موضع اجتماعی دین اسلام را در آنها می‌توان نشان گرفت، در هفت عنصر ضروری نام می‌برد که عبارت‌اند از: زندگی شرافتمندانه، تشکیل خانواده، مسکن مناسب، تعلیم دانش و مقدمات آن، کار، عدالت، همیاری اجتماعی.

وی تأکید می‌کند که این حقوق و امور مرتبط با آن‌ها باید

«ولاء» اسلامی که در کتاب‌های فقهی آمده، اشاره می‌کند و معتقد است می‌توان مفهومی میانه را تولید کرد که هر دو هدف را برآورده کند.

رمضان اشاره می‌کند که قوانین پاره‌ای کشورهای غربی، حق امتناع از برخی وظایف اجتماعی و عمومی را به دلیل انگیزه‌های عقیدتی به رسمیت می‌شناسد. وی بر آن است که مسلمانان ساکن در غرب باید برای تثبیت این امر مبارزه کنند و هزینهٔ امتناع از پاره‌ای وظایف عمومی را بپردازند، چنان که محمد علی کلی، روزگاری، هزینهٔ نرفتن به خدمت سربازی را در جنگ ویتنام پرداخت. طارق رمضان در این‌جا به آیه‌ای از قرآن که موضع یوسف را در دو راهی فحشا و زندان نشان می‌دهد، استناد می‌کند که یوسف گفت: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ الیَّ مِمَّا یَدْعُونِی الَیْهِ» (پروردگارا، زندان برای من خوش‌تر است از آن‌چه مرا بدان فرا می‌خوانند).

طارق رمضان، رهیافتی نوآورانه به مسئلهٔ جهانی شدن و وابستگی و جایگاه مسلمان را در آن طرح می‌کند. وی معتقد است که اسلام، از مسلمانان می‌خواهد تا با همهٔ قدرتشان با سیاست‌های ظالمانه‌ای مانند سیاست‌های اقتصادی سازمان تجارت جهانی WTO و صندوق بین‌المللی پول IMF و بانک جهانی WB به مبارزه برخیزند، زیرا به مدد توافق‌نامه‌های بین‌المللی و تحولات ساختاری، رنج و درد مزمن حاکم بر جوامع را تثبیت می‌کنند. در فقدان چنان مبارزه‌ای، تمام جهان اسلام به اقتصاد بازار تن در داده است و اکثر کشورهای اسلامی سیاست سرکوب را پیشه کرده‌اند و حکومت‌هایی مانند حکومت عربستان سعودی و دیگر حکومت‌های نفتی، به لحاظ اقتصادی به شدت در نظام لیبرال جدید هضم شده‌اند.

طارق رمضان از مسلمانان مقیم جوامع غربی می‌خواهد صدای کسانی باشند که فریادشان به جایی نمی‌رسد و مسلمانان باید از حق و قانون و عدالت دفاع کنند و در مبارزه با بیکاری و خشونت و ظلم در جوامع خود و همهٔ جهان پیشگام باشند. وی تأکید می‌کند



این که از آنان به لحاظ فکری استقلال داشته باشند. طارق رمضان در بررسی پاره‌ای از موضوعات نیز راه متفاوتی پیموده است. برای مثال در بحث ادیان و تلاش برای تفسیر برخی آیات قرآن کریم که مربوط به توصیف یهود و نصاری و صابئان است، تأکید می‌کند علمایی که به نسخ آیه «ان الذین آمنوا و الذین هادوا والنصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» معتقدند، توجه نداشته‌اند که احکام نسخ تنها در آیات تحریم و تکلیف است. با این حال نویسنده معتقد است که آیه «لن ترضی عنک الیهود و النصاری حتی تتبع ملتهم» تنها در شرایط خاصی کاربرد دارد.

درباره گفت‌وگوی میان ادیان و در پاسخ به این پرسش که آیا این گفت‌وگو، در باب عقاید است و یا بر سر منافع مردم و جامعه، نویسنده می‌گوید: معتقدیم که مهم‌ترین و سودمندترین گزینه، گفت‌وگو بر سر منافع و مصالح مردم و جامعه است؛ اما گفت‌وگو در محور عقاید، نتایجی واهی در پی خواهد داشت و مصداق این سخن خدای متعالی است که «ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (اگر پروردگارت می‌خواست، همه آنان که بر روی زمین‌اند، جملگی ایمان می‌آوردند؛ پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی که ایمان بیاورند؟) (یونس/ ۹۹)

در پایان باید متذکر شد که نویسنده به رغم این که تلاش فراوانی در توصیف مسائل مسلمانان در غرب به عمل آورده، اما راه حل‌هایی که وی ارائه می‌دهد، بر این مبنا و مفروض است که گویی مسلمانان ساکن غرب، تنها مسلمانان اهل سنت‌اند، در حالی که خود وی هم در توصیف جریان‌های بزرگ مسلمانان در غرب، متذکر مذهب شیعه اثنی عشری و شیعه زیدی شده است. در بررسی‌ها و تحلیل‌های وی اثری از این دو مذهب بزرگ دیده نمی‌شود و تجربه‌های سیاسی شیعه در ایران و عراق و جایگاه مراجع شیعه مد نظر قرار نگرفته است.

مورد اهتمام و التزام مسلمانان در جامعه غربی و دیگر جوامع و شکل‌دهنده فضای مبارزاتی و سیاسی مسلمان در هر مکانی باشد که در آن زیست می‌کند.

به رغم تلاش‌های نویسنده در گذر از موارد دشوار، باید گفت که این تلاش‌ها در پاره‌ای موارد، سازوارانه است و ریشه‌ای نیست. شاید سر این امر، تمایل درونی نویسنده به دستاوردهای سنتی و یا جدید اندیشه اسلامی و نه ارائه ایده‌های جدید یا طرح دشواری‌ها در عمق حقیقی آن‌ها باشد؛ چنان که در پاره‌ای موضوعات، مانند طرح مفهوم دارالشهاده در مقابل دارالحرب و دارالعهد، می‌بینیم. سخن از شهروندی و دموکراسی و فعالیت سیاسی، همگی در چارچوب تلاش برای شکستن این مفاهیم سکولار است که در اندیشه اسلامی وام گرفته شده‌اند، نه در چارچوب اطمینان از این که این مفاهیم، عملاً مفاهیمی سکولارند و یا این که این مفاهیم، فرآورده و محصول تکامل بشری و تعبیری از سنت‌های اجتماعی‌اند که انسان مسلمان باید به امر خدای متعال که قراردهنده سنت‌هاست، آن‌ها را اخذ و لحاظ کند.

به این ترتیب پاره‌ای از راه‌هایی را که وی ارائه می‌دهد، بیشتر تعامل سر در گم با مسئله است تا طرح راه حل روشن. از این دست، راه حلی است که وی برای مسئله ربا طرح می‌کند. استدلال او برای این راه حل، مستند به رهیافت‌های سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی و نتایج آن است.

دعوت وی به فرارفتن از مفهوم فقه اقلیت‌ها در کنار باور اساسی وی به این که مسلمانان در غرب، صرفاً اقلیتی دینی نیستند، بلکه شهروندانی برخوردار از حقوق شهروندی‌اند، دعوتی معقول به چشم می‌آید، اما در مقابل، دعوت وی به استقلال و تفکیک تکلیف فکری و سیاسی و مالی غرب اسلامی از شرق اسلامی، دعوتی نامعقول می‌نماید. البته سخن از استقلال مالی در این شرایط، امری قابل درک است ولی استقلال فکری، امری غریب به نظر می‌رسد، زیرا مطلوب این است که مسلمانان غرب با مسلمانان شرق در تکامل اندیشه اسلامی مشارکت ورزند، نه